

# سوسیالیسم ضرورت و نیاز حیاتی جنبش کارگری

## بیانیه‌ای در تبیین سوسیالیسم معاصر

بیست سال پس از برچیدن دیوار برلین و اعلام پیروزی نهایی سرمایه‌داری و «پایان تاریخ»، جهان امروز بیش از هر دوره‌ای جهانی است ناامن و بشر امروز بیش از هر دوره‌ای از احساس خوشبختی دورتر. در این بیست سال تمرکز ثروت و فقر در دو قطب همه‌ی جوامع بشری از هر دوره‌ای در تاریخ بشر چشمگیرتر شده است. سرمایه‌داری پیروزمند صلح را وعده داد و به‌جای آن جنگ را برای بشریت به‌ارمغان آورد، رفاه را وعده داد و به‌جای آن فقر و فاقه‌ی بیشتر را ایجاد کرد، سعادت و امنیت و اطمینان به‌آینده را بانگ برآورد و به‌جای آن توده‌ی وسیع‌تری از مردم -در همه گوشه‌های جهان- را در ورطه‌ی فلاکت و ناامنی و ترس از آینده‌ی نامعلوم انداخت. جامعه بشری هیچ‌گاه به‌اندازه‌ی امروز ثروتمند نبوده و در عین حال در هیچ دوره‌ای از تاریخ بشریت به‌اندازه‌ی امروز از برخورداری از مواهب پیشرفت‌های عظیم علمی و تکنولوژیک محروم نبوده است. فلاکت بشر امروز اساساً ناشی از قهر طبیعت نیست. بشر هیچ‌گاه به‌اندازه‌ی امروز بر طبیعت سلطه نداشته و آن را به‌خدمت خود درنیاورده بود. این بنای انسان‌ستیز جامعه‌ی سرمایه‌داری است که مهم‌ترین مانع برخورداری صدها میلیون انسان از مواهب این چیرگی بر طبیعت است.

سرمایه‌داری برای اولین بار همه‌ی مرزها را پشت‌سر گذاشته و تمام کشورها را به‌عرصه‌ی انباشت سرمایه تبدیل نموده و وارد بازار جهانی کرده است. همراه با آن، پیشرفت چشم‌وار تکنولوژی‌های ارتباطی کره زمین را به‌دهکده‌ای جهانی بدل نموده است. فاصله‌ها از بین رفته‌اند، اما جدائی بین انسان‌ها -امروز- بیش از هر دوره‌ای در تاریخ است. خدای پول و مذهب منفعت شخصی دیواری بلند در مقابل بشر امروزی برای پی‌بردن به‌وجود اجتماعی خویش قرار داده است. انسان هیچ‌گاه در طول تاریخ تا به‌این حد از خودبیگانه نبوده است. سرمایه‌داری عشق و صمیمیت و دوستی بین انسان‌ها را با نفرت و کینه و دشمنی جایگزین و انسان اجتماعی را به‌موجودی تبدیل کرد که خوشبختی و سعادت خود را بر ویرانه‌ی بدبختی انسان‌های دیگر جستجو می‌کند. بورژوازی با انقلاب فرانسه «آزادی، برابری، برادری» را به‌جهان وعده داد. دو قرن پس از این انقلاب و منشور حقوق بشر روشن شده است که آزادی بورژوازی چیزی بیش از آزادی استثمار نیروی کار نیست و برابری برای عده قلیلی برابری در اختصاص ثروت کلان در بازارهای مالی و برای توده کثیری از انسان‌ها برابری در گرسنگی و فلاکت است و برادری تنها اسم رمزی است برای قانون جنگل و برادری بین گروه‌بندی‌های حاکم بر جوامع انسانی برای تحمیل منافع خود بر توده‌ی مردم کارکن و بر رقبا. جهان امروز جهانی است به‌مراتب ناعادلانه‌تر از بیست سال قبل.

فلاکت بشر امروز بیش از هر چیز گواهی بر آن است که دوره‌های کوتاه رفاه نسبی و بهبود و ترقی اجتماعی در قرن بیستم نیز نه محصول سرمایه‌داری، بلکه دست‌آورد مبارزات و جانفشانی‌های طبقه کارگر سوسیالیست بود که در انقلاب اکتبر به‌اوج خود رسید. امواج این انقلاب و خطر وقوع آن بود که در همه‌جای جهان سرمایه‌داری را به‌انجام اصلاحات و تأمین حداقلی از رفاه برای توده مردم کارکن واداشت. با نابودی آخرین سمبل‌های باقی‌مانده از این انقلاب روشن شد که چهره‌ی واقعی سرمایه‌داری همان است که در آغاز تکوین آن بود. فقر و فلاکت و گرسنگی و جنگ از یک‌سو و تمرکز ثروت و رفاه بی‌کران در سوی دیگر، ذاتی این نظام است. اگر انباشت سرمایه در دوره‌های اولیه تکوین نظام سرمایه‌داری به‌بهای نابودی میلیون‌ها مهاجر فقیر خلع‌ید شده زیر چرخ‌های تولید و نابودی نسل‌های کاملی از بومیان آمریکا شکل گرفت، در دوران تکنولوژی دیجیتال و بارآوری حیرت‌آور تولید و انبوهی از مازاد تولید -نیز- در این قانون کوچک‌ترین تغییری وارد نشده است. در جهان امروز -نیز- انباشت سرمایه با تباهی زندگی بخش‌های عظیمی از انسان‌ها همراه است. چه آن‌ها که زیر فشار استثمار از پا می‌افتند و چه آن‌ها که برای همیشه از چرخه‌ی تولید و کار خارج شده و محکوم به‌مرگی تدریجی می‌شوند. جهان قرن بیست و

یک نیز- جهانی است که بر محور حاکمیت سرمایه بر کار استوار است و سرنوشت امروز بشریت نیز در گرو همان مبارزه‌ای است که از آغاز پیدایش سرمایه‌داری جوهر و جانمایه حیات آن را تشکیل می‌داده است: مبارزه‌ی کار بر علیه سرمایه.

اعلام «پایان تاریخ» از جانب پیروزمندان جنگ سرد به معنای پایان واقعی مبارزه طبقاتی نبود و نمی‌توانست باشد. این خود تداوم یورش بود که بورژوازی از دهه‌ی هشتاد قرن بیستم به‌طور گسترده‌ای به آن دست زده و اکنون می‌بایست یک‌بار برای همیشه ابدی بودن نظام سرمایه‌داری را اعلام کند. این پیروزی قبل از هرچیز به معنای تغییر پایه‌ای توازن قوا به نفع سرمایه و به‌زیان کار، به نفع نیروهای مدافع نظام مبتنی بر کارمزدی، مالکیت خصوصی و بازار و به‌زیان نیروهای عدالت‌خواه به‌طور کلی و سوسیالیستی به‌طور ویژه بود. علی‌رغم همه‌ی تمهیدات ایدئولوژیک و سیاسی، تهاجم همه‌جانبه‌ی سرمایه‌داری به‌زندگی و معیشت کارگران و زحمتکشان، اما نمی‌توانست واکنش متقابل کارگران را به‌دنبال نداشته باشد. بیست سال پس از پایان «اردوگاه سوسیالیسم» صف کارگران امروز در همه‌جای جهان به مقاومت برخاسته است. اوج‌گیری این مقاومت و گسترش مبارزه طبقاتی در عین حال فرصتی است تاریخی برای جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر تا با عبور از سنگینی تجربه تاریخی‌ای که شکست انقلاب اکتبر در بنای جامعه سوسیالیستی انسان‌های آزاد آغازگر آن و فروپاشی نظام دوقطبی تنها اعلام پایان رسمی آن بود، پا به‌دوران جدید بگذارد. برای جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر فروپاشی انواع سوسیالیسم‌های غیرکارگری در عین حال شانس تاریخی برای قرار گرفتن بر پایه‌های طبقاتی خویش است.

برخلاف سوسیالیسم‌های مسلط در قرن بیستم، جنبش سوسیالیستی کارگران فراخوانی برای تحقق مدل‌های از پیش تعیین شده نیست. سوسیالیسم جنبشی است از درون طبقه کارگر برای نفی نظام سرمایه‌داری و امحاء استثمار انسان از انسان. تکامل سوسیالیسم به‌طور بلاواسطه‌ای به عمل مستقیم طبقه کارگر گره خورده است. به‌همین‌ان این عمل مستقیم انکشاف یافته و در آگاهی تاریخی- طبقاتی کارگران متبلور شده باشد، سوسیالیسم نیز به‌همان میزان به‌عنوان جنبشی اجتماعی متعین می‌شود. به‌این اعتبار سیاست سوسیالیستی نه اعلام کلیات انتزاعی، بلکه در اساس در پاسخ‌گویی به‌گره‌گاه‌های جنبش کارگری در مسیر رشد و تکامل گام به‌گام آن است. معنای واقعی این حقیقت بدیهی مانیفست کمونیست که «کمونیست‌ها حزبی در مقابل سایر احزاب کارگری نیستند» در این است که سیاست سوسیالیستی تنها بر تبیین تمایزات جنبش سوسیالیستی کارگران و سایر گرایش‌های درون جنبش کارگری استوار نیست؛ تعهد به پیشروی عمومی جنبش کارگری در هر گام معین یک شاخص اصلی و تعیین‌کننده‌ی سیاست سوسیالیستی درون جنبش کارگری است. این اصلی است که بر تمام فعالیت‌های سوسیالیستی و بر مناسبات بین فعالین سوسیالیست جنبش کارگری و همه‌ی فعالین گرایش‌های دیگر درون طبقه کارگر حاکم است. در یک کلام انتقاد سوسیالیستی ادعا نامه‌ای علیه کلیت نظام سرمایه‌داری است. سوسیالیسم برای جنبش کارگری - سرانجام - تقدم اتحاد طبقاتی بر انتقاد درون طبقه است. مضمون انتقاد سوسیالیستی و جهت آن را تأمین اتحاد طبقاتی کارگران تعیین می‌کند.

سرمایه‌داری از آغاز پیدایش خود نبردی نابرابر و همه روزه را بر طبقه کارگر تحمیل کرده است. این نبردی است که در همه‌ی زمینه‌های حیات اجتماعی، از تولید و توزیع تا فرهنگ و سیاست در جریان است. همه‌ی این عرصه‌ها میدان‌های نبرد جنبش سوسیالیستی طبقه کارگرانند. از مبارزه برای کوچک‌ترین بهبود در زندگی روزمره تا مبارزه با فرهنگ تحمیل و جهالت و سرانجام تا مبارزه برای کسب آزادی‌های سیاسی. در این مبارزه اما این طبقه سرمایه‌دار است که از همه‌ی امکانات اجتماعی، از دادگاه‌ها و زندان‌ها و رسانه‌ها تا مدارس و مساجد و کلیساها برخوردار است. در مرکز این آرایش اجتماعی دولت سرمایه‌داری قرار دارد که مستقل از هر شکلی (خواه پارلمانی، خواه دیکتاتوری نظامی - خواه مذهبی و خواه لائیک) ارگان حفظ و تداوم سیادت سرمایه بر کار است. هیچ درجه‌ای از جهانی شدن سرمایه تغییری در این کارکرد دولت نداده است. این دولت است که در همه‌ی جوامع سرمایه‌داری چهارچوب‌های اجتماعی انباشت سرمایه را ترسیم نموده و به‌مثابه سدی در مقابل همه تلاش‌های آزادی‌خواهانه و عدالت‌طلبانه قرار می‌گیرد. مادام که تغییری اساسی در این توازن قوا صورت نگرفته باشد، طبقه کارگر از جنگ فرسایشی و روزمره سرمایه‌داران خلاصی نخواهد داشت. در حالی که ایجاد کوچک‌ترین بهبود در زندگی روزمره کارگران و مردم زحمت‌کش در گرو مبارزات و جانفشانی‌های سنگین توده‌ی کارگران است؛ سرمایه‌داران و دولت‌شان به راحتی تمام با تصویب یک قانون، با تغییراتی در سیاست‌های پولی و مالی و سرانجام با شیوه‌هایی از قبیل انتقال سرمایه به مناطق مقرون

به‌صرفه‌تر و بیکارسازی کارگران در پرتو پیشرفت‌های تکنولوژیک، همه‌ی دست‌آوردهای تکنونی کارگران را نقش برآب می‌کنند. باور داشتن به‌امکان بهبود مداوم وضعیت کار و معیشت کارگران در درون جامعه سرمایه‌داری توهمی بیش نیست. طبقه‌کارگر چاره‌ای جز آن ندارد که در مقابل دولت سرمایه‌ارگان مبارزاتی خود را ایجاد نموده و قلب آرایش سرمایه‌داری را هدف قرار دهد. این ارگان حزب سوسیالیستی طبقه کارگر است.

حزب سوسیالیستی طبقه‌کارگر حزبی از منجیان طبقه نیست، حزب کارگران سوسیالیست است. این حزب تنها می‌تواند محصول رشد مبارزه‌ی طبقاتی و تکوین خودآگاهی طبقاتی درمیان پیشروان جنبش کارگری باشد. طبقه‌کارگر در جریان مبارزه‌ی خود تنها با سد کارفرما در محیط کار روبرو نیست؛ به‌هر میزان که طبقه‌کارگر در حیات سیاسی-اجتماعی خود در ابعادی فراتر از واحدهای تولیدی و خدماتی ناچار به‌مقابله با سرمایه و نهادهای سیاسی آن می‌شود، به‌همان میزان حزب سوسیالیستی طبقه‌کارگر به‌ضرورتی حیاتی تبدیل می‌شود. نه تنها آینده طبقه و سرنوشت جامعه، بلکه حتی تثبیت دست‌آوردهای کارگران و دفاع مؤثر از سایر اشکال سازمان‌یابی جنبش کارگران به‌این گام تاریخی گره خورده است.

جنبش سوسیالیستی کارگران همواره خواهان بیش‌ترین وحدت طبقاتی و سازمانی در میان کارگران است. اما مبارزه طبقاتی کارگران مبارزه‌ای است همه‌جانبه و براین اساس آرایش تشکیلاتی طبقه نیز به‌همان اندازه متنوع. تنوع در سطوح تشکلیابی برای کارگران امری جانبی نیست. این تنوع شکل ابراز وجود اجتماعی کارگران است. طبقه‌ی کارگری که در سطوح مختلف (از انجمن‌ها تا تشکل‌های توده‌ای، از کمیته‌های کارخانه تا سندیکاها و شوراها و انواع ابتکارات توده‌ای دیگر) متشکل نباشد، قادر به‌هیچ‌گونه ابراز وجود اجتماعی پایدار نیست. چنین طبقه کارگری نه به‌سوسیالیسم خواهد اندیشید و نه به‌حزبی سوسیالیستی دست خواهد یافت. به‌ویژه این تشکل‌های توده‌ای کارگران‌اند که با به‌میدان آوردن میلیون‌ها کارگر مزدی قدرت عظیم طبقاتی را در مقابل جامعه بورژوازی قرار داده و خود کارگران را به‌این قدرت واقف می‌کنند. مبارزه برای اتحاد این تشکل‌های توده‌ای و ایجاد تشکل سرتاسری کارگران یک امر همیشگی همه کارگران سوسیالیست است.

براین اساس حزب کارگران سوسیالیست، تنها سازمان درون طبقه نیست. وجود تشکل‌های توده‌ای کارگران برای حزب سوسیالیستی دریایی است که به‌حزب امکان شنا می‌دهد. هرگام پیشروی و هردرجه از تشکلیابی مستقل کارگران درعین حال سکویی است برای پیشروی بیشتر سوسیالیسم. حزب به‌مثابه اراده سیاسی طبقه‌کارگر سوسیالیست باید بتواند به‌قلب پنهان طبقه‌کارگر و به‌مرجع معنوی و سیاسی آن تبدیل شود. بر متن آرایش متنوع گردان‌های متشکل جنبش کارگری، حزب نهاد هم‌آهنگ‌کننده و اهرم تمرکز قوای طبقه‌کارگر برای درهم شکستن دولت سرمایه‌داری و تسخیر قدرت سیاسی است. نقطه اوج این روند و عالی‌ترین سطح تشکل کارگران، تشکیل دولت سوسیالیستی به‌مثابه طبقه‌ی متشکل در دولت و بنای جامعه سوسیالیستی انسان‌های آزاد است. حزب ایزاری است در خدمت تحقق این هدف تاریخی در راه زوال دولت و محو طبقات.

جنبش کارگری ایران به‌یمن مبارزه‌ای دشوار و طولانی در سخت‌ترین شرایط، امروز به‌نقطه‌ای رسیده است که می‌تواند و ضروری است که به‌افق‌هایی فراتر از جامعه سرمایه‌داری اندیشیده و آرام و سنجیده گام‌های تحقق اهداف تاریخی خود را تدارک ببیند. این در گرو تلاش گسترده همه‌ی سوسیالیست‌های وفادار به‌آرمان‌های دیرینه‌ی جنبش کارگری است. راه تحزب سوسیالیستی از اعجاز خردمندان نمی‌گذرد، خرد جمعی همه‌ی فعالین متشکل در انجمن‌ها و محافل سوسیالیستی کارگران است که این راه را هموار می‌کند. ما نیز به‌سهم خود در این راه تلاش خواهیم کرد.

مرتضی افشاری، امیر پیام، یداله خسروشاهی، بهمن شفیق و عباس فرد

۱۳ سپتامبر ۲۰۰۶ - ۲۲ شهریور ۱۳۸۵